



فصلنامه علمی تخصصی

اسلام شناسی

زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۶۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۳

تجلی حیا در رفتار اجتماعی

چکیده

موضوع تحقیق حاضر نگرشی پیرامون تجلی حیا در رفتار اجتماعی می باشد. هدف از تدوین آن بررسی موضوع حیا در آیات و روایات، انواع حیا، موانع ظهور و بروز حیا و عوامل تقویت کننده حیا و آثار رعایت حیا در جامعه می باشد.

در این پژوهش سعی شده که علاوه بر منابع روایی از سایر کتب اجتماعی هم استفاده شود و مطالب به صورت منسجم، منظم و مرتبط با هم گردآوری شده و نقش‌های مختلف آن بررسی گردد.

واژگان کلیدی: حیا، عفت، اجتماع، رفتار اجتماعی.

طرح بحث

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که خالق آسمان و زمین است و انسان را آفرید و با دمیدن روح خود در او به او کرامت بخشید و در بین خلقت همه موجودات وقتی انسان را آفرید عبارت «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/ ۱۴) را بیان نمود و انسان را خلیفه الهی در زمین قرار داد.

آری، آنچه به این انسان ارج و قرب بیشتری می‌دهد و باعث عزت و کرامت نفس او می‌شود، حیا و عفت اوست. حیا و عفت، صفتی است که انسان را تا بلندای اوج افتخار می‌برد و اگر این صفت در زنان بیشتر نمود پیدا کند، آن چنان به منزلت و جلال می‌رسند و ارزش و اعتبارشان در برابر مرد بالا می‌رود، که به سادگی و آسانی دست یافتنی نیست، و این نه تنها باعث آرامش روحی فرد می‌شود، بلکه جامعه هم به این آرامش دست پیدا می‌کند.

نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، بنابراین اگر زنان دارای این صفت باشند و درجه تقوای مرد هم بالا باشد و جامعه هم به دور از هرگونه انحرافات اخلاقی و جنسی باشد، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) شود.

الف. دیدگاه روان‌شناسی درباره حیا زن

زیست‌شناسان و روان‌شناسان به فطری بودن حیا در زن (و بلکه در جنس ماده) اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری، در این باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعاً احساس حیا در زنان از مردان قوی‌تر است.» (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۲۶)

برخی از روان‌شناسان معتقدند: حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطورات جسمی دوران بلوغ، که معمولاً با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد.



کتاب طبایع زنان، درباره وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران انتقال از کودکی به نوجوانی (دوران بلوغ) می‌نویسد:

«فرق بین این دو جنس خیلی زیاد است؛ مثلاً، دختر در این سن متانت خویش را دارد و در نهایت، رشد و وقار زندگی می‌نماید، در حالی که پسر سال‌های دراز دیگری لازم دارد تا عاقل گردد. سپس در مورد آثار بلوغ در دختران می‌گوید: خجالت در او (دختر) زیاد و تأملش در حرکات و اطوار خویش فوق‌العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد.» (محمدی‌آشنایی، ۱۳۹۳، ص ۲۶)

بنابراین، وقتی حیا در زن فطری باشد، حجاب و پوشش هم، که از آثار و نتایج آن است، فطری خواهد بود. منتسکیو می‌گوید: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترکند که زن‌ها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این‌طور حکم کرده است و لازم دانسته زن‌ها محجوب باشند و بر شهوات غلبه نمایند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهوورش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحملش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسار گسیختگی زن‌ها بر طبق قوانین طبیعی است، بلکه افسار گسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت می‌باشد و بر عکس، حجب و حیا و خودداری، مطابق قوانین طبیعت است؛ زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی‌بریم و به همین جهت است که دارای حجب و حیا هستیم؛ زیرا حجب و حیا همانا خجالتی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.» (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲)

ب. دیدگاه جامعه‌شناسی درباره حیا زن

بررسی جامعه‌شناختی و تاریخی حجاب نیز فطری بودن حیا در زن را به اثبات می‌رساند؛ زیرا بنابر گواهی متون تاریخی، در اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها و آیین‌های جهان، حجاب در بین زنان معمول بوده است؛ هرچند در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان، تشدید یا تخفیف یافته، ولی هیچ‌گاه به طور کامل از بین نرفته است. مورخان به



ندرت، از اقوام بدوی، که زنانشان دارای پوشش مناسب نبوده و یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند، یاد می‌کنند.

دانشمندان، تاریخ حجاب و پوشش زن را به دوران ما قبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند. کتاب زن در آینه تاریخ، پس از طرح مفصل علل و عوامل تاریخی حجاب، می‌نویسد:

با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از مذاهب مربوط می‌شود و به این دلایل، عقیده عده‌ای که می‌گویند مذهب موجد حجاب می‌باشد؛ صحّت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار مؤثر بوده است.

نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که گرایش زنان در طول تاریخ و در خلال فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون و حتی بعضاً متضاد، به حجاب و پوشش، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که حیا، که تبلور آن حجاب زن در مقابل نامحرم است، ریشه در فطرت و غرایز زن دارد و به همین دلیل، یک خصیصه مشترک در بین تمام زنان بوده است.

ج. حیا از دیدگاه اسلام

۱. حیای زن در قرآن

در قرآن کریم واژه حیّ و مشتقات آن بارها دیده می‌شود اما در موارد اندکی به مفهوم حیا تصریح گردیده است. قرآن در بیان حکم عفت و حیا تنها به بیان نشانه‌های آن بسنده نمی‌کند بلکه با بیان مصادیقی، به واکنش‌های انسان‌های کاملی اشاره می‌کند که رفتار و منش خویش را بر پایه شرم و حیا سامان داده‌اند.

از جمله این افراد می‌توان به حیا و آبرومندی حضرت آدم (علیه‌السلام) و حوا اشاره کرد که به هنگام آشکار شدن شرمگاهشان، بی‌درنگ با برگ‌های درختان بهشتی خود را پوشاندند.

«..... فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ

فَعَوَى» (طه/۱۲۱)؛



... پس آدم و حوا از آن درخت تناول کردند بدین جهت عورت آنها آشکار گردید و خواستند تا از برگ درخت بهشت خود را بپوشانند.

حیای دختر شعیب از مواردی است که ضرب المثل شده است. در آیات قرآن درخصوص دیدار حضرت موسی (علیه السلام) از شهر مدین آمده است که پس از مساله آب کشی آن حضرت، دختر شعیب (علیه السلام) به دستور پدر برای فراخوان موسی (علیه السلام) نزد وی می‌رود.

قرآن در بیان چگونگی آمدن این دختر، به مسئله شرم و حیای وی اشاره می‌کند تا بنماید که این فضیلت و صفت نیکو چگونه در رفتار وی آشکار شده است. از این رو به حرکت همراه با حیای دختر شعیب هنگام بازگشت نزد موسی و گفت و گو با وی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص / ۲۵)

تبیین چگونگی رفتار و کنش دختر شعیب از سوی خداوند در قرآن تأکید بر این مهم است که از نظر قرآن حیا از مهم‌ترین برجستگی‌ها و کمالات زن است. (قرائتی، ۱۳۸۵، ص ۳۹)

از نمونه‌ها و اسوه‌های حوزه‌ی عفت و حیا، حیای حضرت مریم است. (مریم / ۱۸ و ۲۳) و این که خود این مساله یکی از ملاک‌ها و معیارهای اسوه بودن وی می‌باشد و حیای ساره به هنگام شنیدن مژده فرزند دار شدن از زبان فرشتگان و خوشحالی بی‌اندازه‌ی وی که به شکل سیلی زدن به چهره نمودار شد (ذاریات / ۲۹ و ۲۴) و حیای یوسف (علیه السلام) در برابر بی‌شرمی زلیخا همسر عزیز مصر (یوسف / ۲۳ و ۲۲) از موارد دیگر مورد اشاره در قرآن است.

قرآن عفت و حیا را آن چنان با ارزش می‌داند که ملاک و معیار اسوه و نمونه شدن زنان را همین مساله برمی‌شمارد و زنان بهشتی و حورالعین‌ها را به این صفت می‌ستاید. (صافات / ۴۸، رحمن / ۵۶)

قرآن توضیح می‌دهد که نشانه بنده‌ی خدا بودن، عفت و اجتناب از روابط ناسالم جنسی است، تا به این طریق ارزش و اهمیت حیا و عفت نفس را بیان کند. از این رو به مردان و زنانی که به جهاتی ناتوان از ازدواج هستند و در حالت مجرد زندگی می‌کنند دستور می‌دهد که تا زمان فراهم شدن امکان زندگی، عفت خویش را حفظ کنند و با حیا و شرم رفتار نمایند.



۲. حیای زن در روایات

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«کسی که لباس حیا بر تن کند مردم عیوب او نمی‌بینند.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳)

حیا سبب می‌شود که انسان از بسیاری از گناهان دور بماند. انسان بی حیا، به سبب بی‌حیایی، به راحتی به کارهای ناشایست اقدام می‌کند و از خدا شرم ندارد. ارتباط این حدیث با زن این گونه است که در روایات می‌یابیم که حیا هم در مقابل خداوند وجود دارد، هم در مقابل ملائکه و نیز در برابر مردم. مثلاً حیا در برابر خداوند برای زن این است که هنگام نماز، اعضا و جوارح خود را بپوشاند یا در برابر مرد نامحرم، پوشش داشته باشد و یا در تنهایی گناهی مرتکب نشود.

خصیصه حیا و شرم به طور طبیعی، در زن بیش از مرد وجود دارد. به همین دلیل است که زن فطرتاً و از روی غریزه، میل به پوشش بدن خود در مقابل نامحرم دارد و از برهنگی دچار اضطراب می‌شود. همچنین حیا به معنای احساس شرم و خجالتی است که موجب خودداری از ارتکاب عمل زشت می‌شود و منشأ آن، درک حضور در برابر موجودی گران‌مایه و ارزشمند است.

بدین سبب است که حیا با دین‌ورزی ارتباطی تنگاتنگ و دوطرفه دارد. آنچه باعث می‌شود آدمی به این صفت سازنده و مثبت گرایش یابد، ایمان و بهره‌مندی از نیروی تشخیص عقلانی است. ایمان و حیا موجب می‌شود، شخص در ارتباط با جنس مخالف، از آلودگی به گناه مصونیت یابد و اعتبار خود را به عنوان گوهری گران بها حفظ کند. به خصوص برای زن؛ چرا که مأموریتی که در خلقت به او داده شده، آن است که با پرداختن به زیبایی و لطف و با خودداری و بی‌نیازی ظریفانه، دل خشن مرد را هر چه بیشتر به سوی خویش بکشاند و او را از مجرای احساس قلب خویش، به همراهی بطلبد.

حیا و عفت حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) یکی از نمونه‌هایی است که در روایات به آن اشاره شده است. سید فضل‌الله راوندی در «نوادیر» روایت کرده از امیرالمومنین (علیه‌السلام) که شخص نابینایی اذن خواست از حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) که داخل خانه شود، فاطمه



(سلام الله علیها) خود را از او مستور کرد، پیغمبر خدا به فاطمه فرمود: به چه سبب خود را مستور کردی و حال آن که این مرد نابینا تو را نمی بیند؟ عرض کرد اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، اگر در پرده نباشم، استشمام رایحه می نماید. پس حضرت فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من می باشی. (مجلسی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵)

آن حیایی که خانمها بیشتر به آن سفارش شده اند منظور شرم داشتن از برخورد و معاشرت با مرد نامحرم است و این مسأله به جهت جذابیت و شرایط جسمی و روحی خانمها است تا هم مورد سوء استفاده دیگران و استفاده ابزاری قرار نگیرند و هم ایمان و روحیه شخصی خویش را بهتر حفظ نمایند.

واضح است که این مسأله گرچه برای مردان نیز ممدوح است ولی در این مسأله مردان به اهمیت خانمها نیستند (ر.ک: نراقی، بی تا، ج ۳ و ۱)

شواهد فراوانی در اسلام بر فطری و غریزی بودن حیا برای زن وجود دارند و علاوه بر اینکه قرآن به این مطلب اشاره کرده، از نظر روان شناسی، زیست شناسی و جامعه شناسی نیز قابل اثبات است.

زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه نقش بسیار مهمی در ایجاد و گسترش عفت، پاک دامنی و اخلاق در بین جوامع بشری دارند. عفت و حیای زن، که یکی از مهم ترین عوامل حفظ و بقای عفت عمومی است، نه تنها در تمام ادیان و مذاهب الهی مورد تأکید قرار گرفته، بلکه عقول و افکار بشری نیز آن را مورد تأیید قرار داده اند. از نظر اسلام، اهمیت این موضوع به حدی است که برخی روایات آن را «تمام دین» می دانند.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده که فرمودند:

«الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ» (متقی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۱) حیا تمام دین است.

امام علی (علیه السلام) نیز در مورد عفت و پاک دامنی می فرماید:

«الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ» (آمدی، بی تا، حدیث ۱۱۶۸)



عفت و پاک‌دامنی منشأ هر خیری است. به همین منظور، در تمام ادیان و مذاهب آسمانی، قوانین گوناگونی برای حفظ و بقای عفت و حیای عمومی وضع شده‌اند، که «حجاب» و پوشش زن از جمله آن‌هاست. حجاب، که به معنای پوشیدن تمام بدن و زیبایی‌های ظاهری زن در برابر مردان بیگانه است، برای پیش‌گیری و مهار برخی گرایش‌ها و رفتارهای خودنمایانه و وسوسه‌انگیز می‌باشد. این در حالی است که زنان به طور طبیعی دوست دارند در برابر جنس مخالف خودآرایی کنند و زیبایی زنانگی خود را به نمایش بگذارند.

حال این سؤال پیش می‌آید که این قانون اسلامی تا چه اندازه با طبیعت زن سازگار است؟ آیا تبرّج و جلوه‌گری از نظر اسلام و علم کلی مردود است، یا برای آن قانونی وجود دارد؟ چگونه می‌توان گزینه تبرّج را با حیا، که یک ویژگی فطری در زن است، جمع کرد؟ آیا حجاب و پوشش به معنای نادیده گرفتن این گزینه نیست. اهمیت بررسی این موضوع واضح و روشن است. زیرا:

اولاً، حجاب و پوشش زن به طور یقین، یکی از محکم‌ترین سنگ‌هایی است که مسلمانان، به ویژه جوانان را از فساد و فحشا حفظ می‌کند و سدی آهنین در برابر نفوذ و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام است.

ثانیاً، ارتباطی که مسئله حجاب و عفت از یک سو و گرایش دائمی زن به تبرّج و جلوه‌گری از سوی دیگر با سلامت روانی او دارد به موضوع اهمیت بیشتری می‌دهد.

پر واضح است که به لحاظ نقش مهم و حساسی که زن در حیات جسمی و روانی انسان‌ها دارد، بحث و بررسی در مورد مؤلفه‌های سلامت روانی او لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

اما به دلیل آنکه دین اسلام به بهداشت و سلامت روانی افراد اهمیت زیادی داده است و حتی نتیجه نهایی عبادت و بندگی را رسیدن به «نفس مطمئنه» می‌داند.

بنابراین مطمئناً اسلام در تمام احکام و قوانین خود، از جمله لزوم پوشش و حفظ عفت فردی و عمومی در زنان، به نقش حیا در روح و روان افراد توجه کرده و بهترین نسخه را برای سلامتی و سعادت جوامع بشری ارائه داده است.



د. علل گرایش افراد جامعه به بی‌حیایی و راه‌های مقابله با آن

۱. جهل

بی‌حیایی با جهل همراه است و هر جا جهل باشد، بی‌حیایی نیز حضور دارد و به همین جهت بی‌حیایی، از سپاهیان جهل شمرده شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰؛ حرانی، ۱۳۸۴، ص ۴۲۰) آلوده کردن خود به زشتی‌ها، شکستن حرمت خویش و پائین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه‌های جهالت و نابخردی است. هم چنین رعایت نکردن حرمت دیگران و گردنکشی در برابر آنان نیز از نشانه‌های انسان جاهل است.

از این جا می‌توان فهمید که همانطور که میان عقل و کرامت رابطه وجود دارد، میان جهل و لثامت (پستی) نیز رابطه وجود دارد. شخص خردمند هم کرامت خود را حفظ می‌کند، هم حرمت و کرامت دیگران را، اما شخص جاهل از آنجا که پست و فرومایه است، نه ارزش برای خود قائل است و نه برای دیگران.

«ما أوقح الجاهل» (لیثی واسطی، ۳۸۱، ص ۴۷۵) جاهل چقدر وقیح است. این فقط در قلمرو روابط اجتماعی نیست، در روابط میان انسان و خدا نیز همین گونه است. انسان جاهل حرمت خدا را نگه نمی‌دارد و به همین جهت از خدا هم شرم ندارد.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) درباره‌ی نشانه‌های جاهل می‌فرمایند:

«لا یتحیی من الله و لا یذکره» (حرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹، مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۹)

نه از خدا شرم می‌کند و نه او را یاد می‌کند.

هر کس خداوند را شناخت به مخلوقات خداوند نیز احترام می‌گذارد و حرمتشان را نگه می‌دارد و راه دیگر نیز معرفی نعمت‌های خداوند و تفکر در آیات و نشانه‌های خداوند در زمین و آسمان است که اگر افراد جاهل نعمتهای خداوند را بشناسند، خدا را نیز می‌شناسند و به درک درستی از خداشناسی دست می‌یابند.



۲. بی دینی

کسانی که از اعتقاد به خدا و سرای ابدی و معنویت تهی می شوند، عوارض و محرومیت های فراوانی حتی در همین حیات معنوی پیدا می کنند که از آن جمله بی حیا شدن است.

بنابر فرمایش امام حسن مجتبی (علیه السلام):

«وَلَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۳۵۷)؛

کسی که دین ندارد، حیا نیز ندارد.

کما اینکه در فرهنگ غربی با ضعیف شدن جایگاه دین، حیا از آن جامعه رخت بر بسته است. زیرا دین می کوشد تا انسان، به اخلاق و رفتار انسانی متخلق شود، درحالی که شخص بی حیا، از این هدف فرسنگها فاصله دارد.

البته حیا به این معنا نیست که انسان به گونه ای سربه زیر باشد که درهر جا فریب بخورد یا توان مقابله با مشکلات خود را نداشته باشد، یا نتواند از حقوق خود پاسداری کند، اسلام چنین حیایی را مردود می شمارد.

انسان با حیا کسی است که در گفتار و کردار، ادب و نزاکت را رعایت و در زمان مناسب، از منافع دنیوی و اخروی خود دفاع کند. ممکن است برخی بخواهند اعمال وقیح خودشان را توجیه کنند، ولی انسان باید فریب این ها را نخورد و بداند که این کارها از عدم تعادل قوای نفسانی نشأت گرفته است و این ها افرادی بی حیا و بی شرمی هستند که حتی دین هم ندارند، چون بسیاری از این بی شرمی ها، خلاف شرع است.

بنابراین، هرچه ایمان انسان بیشتر باشد، حیای بیشتری در رفتارش مشاهده می شود و از ارتکاب کارهای زشت بیشتر احساس شرمندگی می کند، در مقابل، هرچه ایمان انسان ضعیف تر باشد، گستاخیش برای انجام گناه بیشتر خواهد شد و اینکه در روایات حیا معادل دین قرار گرفته است نشانه اهمیت حیا و جایگاه رفیع آن در معارف دینی است.



۳. مداومت برگناه

واقع شدن در محیط گناه، باعث رنگ باختن حیا در فرد می‌گردد، هرچند فرد مرتکب گناه نشود. هنگامی که فردی در محیطی واقع شود که بی پروایی و بی حیایی در آن موج می‌زند، خود به خود از حساسیت او کاسته می‌شود و قبح گناه در نظرش رنگ می‌بازد.

چنانکه امیرالمومنین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«قَدْ كَثُرَ الْقَبِيحُ حَتَّى قَلَّ الْحَيَاءُ مِنْهُ»؛ (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۸/۲۱۴۸)

قبح آن قدر افزایش یافت تا آنجا که حیا کردن از آن کاهش یافت.

اگر چنانچه گناهی هم از بنده سرزد، باید خدا را یاد کند و استغفار نماید تا خدش‌های بی‌حیایی او وارد نشود، همان‌گونه که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران / ۱۳۵)

و کسانی که چون کار زشتی انجام دهند و یا در اثر گناهی به خود ستم کنند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌طلبند و چه کسی به جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و برگناهی که مرتکب شده‌اند اصرار نمی‌ورزد و می‌دانند (که اصرار برگناه باعث سبک شمردن فرمان خدا است)

در تفسیر این آیه آمده است که: «این صفت، از صفات پرهیزگاران است، که اگر آن‌ها مرتکب گناهی شوند، به زودی به یاد خدا می‌افتند و توبه می‌کنند و هیچ‌گاه اصرار برگناه نمی‌ورزند. انسان تا به یاد خداست، مرتکب گناه نمی‌شود، آنگاه مرتکب گناه می‌شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجود او را فراگیرد.

۴. تهاجم فرهنگی و غرب زدگی

«تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاشی مستمر و حيله‌گرانه استکبار برای سلب کردن



فرهنگ های اصیل و الهی از ملتها و جایگزین کردن فرهنگ مبتذل و مبتنی بر فساد و بی بهره ساختن ملت ها از هویت مستقل ملی و دینی خودشان و سلب اتکا به اراده خود و اعتماد به نفس به منظور سلطه ی اقتصادی و سیاسی.» (قاضی، ۱۳۸۵، ص ۷۱)

یکی از عوامل درونی که باعث انحطاط فرهنگ یک جامعه می شود، رواج فساد اخلاقی است. وقتی فساد بر جامعه ای تاثیر گذاشت غالباً آن جامعه قادر به ادامه حیات نیست و در مقابل هر گونه فشاری متلاشی می شود. فساد فکری و عقیدتی هر دو از یک پیکره هستند و به مرور زمان وحدت و انسجام جامعه را از هم می گسلند و سرانجام جامعه رو به نابودی می رود و فرهنگ مهاجم را دیر یا زود جذب و هضم می کند.

در تهاجم فرهنگی سلاحهای کشنده دشمن عبارتند از: ویدئو، فیلمهای ضد انقلابی، نوارها و عکسهای مبتذل، کتابها و مجلات فساد انگیز و ماهواره ها. تهاجم فرهنگی حد و مرز، زمان و مکان، شب و روز، دختر و پسر، پیر و جوان نمی شناسد. دشمن مغزهای زیادی را به تصرف خود درمی آورد و مجروحین جنگ فرهنگی مثل بیماری ایدز، هرگز بهبود پیدا نخواهند کرد و دیر یا زود خواهند مرد.

راههای مقابله با تهاجم فرهنگی و غرب زدگی بدین گونه است:

- ۱- اهمیت دادن به نمازهای جمعه و جماعت
- ۲- امر به معروف و نهی از منکر
- ۳- تقویت و تربیت صحیح اخلاقی
- ۴- تقویت قوانین مناسب در جهت ممنوعیت استفاده از ماهواره
- ۵- آگاه نمودن آحاد ملت از نقشه های شوم دشمنان
- ۶- برگزاری برنامه هایی برای پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان
- ۷- پرهیز از مطالعه ی کتابها، مجلات و عکسها و ... که محرک حس جنسی می باشند
- ۸- تقویت حس پرستش و نیایش با خداوند و اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام).



۵. مدپرستی و اظهار غنای مالی

ریشه خودنمایی برخی از زنان، تفاخر و خودنمایی‌های مالی است، دوست دارند دیگران شاهد برخورداری آنها از زندگی خوب مالی باشند و برای رسیدن به این هدف خود، خودشان را به آب و آتش می‌زنند. زندگی را به کام خانواده تلخ می‌کنند. برای این که به ظاهر خود بیش‌تر توجه کنند تا همسان و هم‌ردیف دوستان خود باشند، زیور آلات خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دهند، مطابق مد روز، لباسهایی را بر تن می‌کنند و به دیگران نشان می‌دهند و برایشان تفاوت ندارد که بیننده مرد باشد یا زن.

اینان می‌خواهند غنای مالی خود را این‌گونه نمایش دهند. اینها ارزش خود را به طلا و جواهرات می‌دانند به این معنا که ارزش انسانی و معنوی و الهی خود را در حد طلای دنیا، پائین می‌آورند. اگر نتوانند به خواسته خود برسند، احساس حقارت و خودکم بینی نموده، با بحث و جدال با اعضای خانواده، آرامش روحی آنان را بر هم زده و به ناراحتی‌های عصبی و روانی مبتلا خواهند شد.

در اینجا قرآن می‌فرماید:

«و مال‌الحیوة الدنیا الا متاع الغرور» (ر.ک: دشتی، بی‌تا، خ ۹۹)

و زندگی دنیا جز کالای غرور نیست.

این زندگی و عوامل سرگرم کننده آن از دور فریبندگی خاصی دارد، ولی از نزدیک تو خالی است و معنای متاع غرور نیز همین تو خالی بودن دنیاست.

اگر انسان به این باور برسد که مالی که دارد تماماً متعلق به خداست و مالک حقیقی تمام اموال و خود انسان خداست و تنها اعمال انسان است که برای او باقی می‌ماند، هرگز به مال و دنیا دل نمی‌بندد و آن را وسیله فخر و بزرگی در مقابل دیگران قرار نمی‌دهد. زیرا که در نزد خداوند پول و ثروت ملاک نیست و تقوا ملاک برتری انسان‌ها از یکدیگر است.



۶. شکسته شدن حرمت

وجود حرمت میان فرد و ناظران، عامل برانگیختگی حیاست. حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد دارای حرمت باشد. اگر میان آنها حرمتی نباشد شرمی هم نیست به همین جهت امام کاظم (علیه السلام) توصیه کرده‌اند:

حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر چیزی از آن باقی بگذار چرا که از میان رفتن حرمت، از میان رفتن حیاست.

«لا تذهب الحشمة بینک و بین اخیک. أبق منها فإن ذها بهاذ هاب الحياء» (حرانی، ۱۳۸۴،

ص ۴۰۹، کلینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۷۲)

بنابراین یکی از عوامل بی‌حیایی، بی‌آبرو شدن افراد است. از همین جا می‌توان به تأثیر منفی ناشی از اسرار، عیب‌جویی و رسوا سازی دیگران پی‌برد. اموری از این دست، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می‌شوند و حیای او را بر طرف می‌سازند. به همین جهت توصیه فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید بلکه بالاتر از این توصیه شده که عیوب دیگران را بپوشانید.

پس راه مقابله با شکسته شدن حرمت و جلوگیری از بی‌حیایی، نهان کردن اسرار دیگران است زیرا اگر فردی در جامعه به بی‌حرمتی شناخته شود و اسرارش فاش گردد، جامعه دچار هرج و مرج می‌شود و حیای کل افراد جامعه زیر سؤال می‌رود و به تمام افراد جامعه لطمه وارد می‌شود.

۵. ضرورت رعایت حیا در ابعاد مختلف جامعه

این بحث به ضرورت رعایت حیا در بعد شنیداری و دیداری جامعه می‌پردازد.

۱. حیا و بعد شنیداری جامعه

یکی از ابعاد جامعه بعد صوتی آن است. اگر حیا در جامعه‌ای حاکمیت یابد بدون شک بر بعد



شنیداری جامعه تأثیر می‌گذارد و قبیح صوتی را از این قلمرو دور ساخته، جامه‌ای از زیبایی بر آن می‌پوشاند. در این جا صحبت از حیا در قلمرو صوت است که خود دو محور دارد. یکی تولید صوت و دیگری مصرف صوت. و بر همین اساس حیا نیز دو قسم است:

- شرم گفتاری

قبیح شرعی در این قلمرو موارد متعددی را شامل می‌شود که یکی از آنها غنا و موسیقی حرام است. برخی آهنگ‌ها موجب تحریک جنسی می‌شوند و زمینه فساد و گناه را فراهم می‌کنند. صدای زن نامحرم و هم سخنی با او نیز در همین قسم است. گاهی کلماتی بین زن و مرد رد و بدل می‌شود که تحریک کننده است و می‌توانند زمینه سوء استفاده مرد را فراهم کند. اینها کلمات قبیح‌اند. گاهی نیز آهنگ کلام زن و مرد نامحرم، تحریک کننده است این ویژگی در آهنگ کلام زنان بیشتر دیده می‌شود و آهنگ کلام زن ممکن است موجبات اغفال زن و مرد را فراهم کند. در این جا حیا یک عامل نجات‌بخش است که می‌تواند موجبات ایمنی زن و مرد را در جامعه تأمین کند.

امام علی (علیه‌السلام) برای ایمنی از وسوسه‌های شیطان از سلام کردن بر زنان بخصوص به زنان جوان خودداری می‌کند و تنها جواب سلام آن را می‌دهد. (ر.ک: کلینی رازی، ۱۳۸۳، ج ۲ و ۵، ص ۶۴۸) هم کلام نشدن زن و مرد نامحرم با هم، نشانه بی‌احترامی نیست؛ بلکه یک اقدام پیش‌گیرانه و نجات‌بخش است که موجب حفظ حریم نامحرم می‌شود.

مسئله آهنگ کلام نیز مهم است. تحریک آهنگ کلام در تحریک جنسی دو طرفه است. اما تحریک‌کنندگی صدای زنان بیش‌تر از مردان است.

موسیقی‌های حرام بخصوص خوانندگی زنان در همین حوزه قرار می‌گیرد. در این موسیقی‌ها هم جملات تحریک‌کننده‌اند هم آهنگ کلام.

در حاکمیت حیا بر جامعه، آوازاها و موسیقی‌های تحریک‌کننده پخش نمی‌شوند و مردم شاهد پخش این آهنگ‌ها در مغازه‌ها و خیابانها نیستند به بیان دیگر در جامعه‌ای که با



معیارهای حیا هماهنگ است، سیستم تولید و پخش صوت، پاک و عاری از آلودگی است. مورد دیگر از قبیح شرعی در قلمرو صوت، هتک آبروی دیگران به وسیله زبان است. آبروی افراد، همه هویت و حیثیت اجتماعی آنان است. بدون حرمت و آبرو، اعتبار و اعتماد اجتماعی وجود نخواهد داشت و مسلم است که در این صورت، آسیب بزرگی به جامعه وارد می‌شود. اگر به هر دلیلی آبروی افراد ریخته شود و حرمت آنان شکسته شود و اگر حرمت شکنی به یک سنت تبدیل شود اعتماد اجتماعی از بین می‌رود. پس لازم است که انسان در گفتار خود شرم داشته باشد تا جامعه دچار هرج و مرج نشود.

- شرم شنیداری

بعد دیگر، مصرف صوت است. ممکن است صوتی خارج از استانداردهای حیا تولید شود و تولیدکنندگان آن، رعایت حیا را نکنند. اما شنوندگان که مصرف کننده صوت هستند اگر به معیارهای حیا عمل کنند از شنیدن چنین صوتی پرهیز می‌کنند. اگر دهان‌ها و زبان‌ها، صافی حیا داشته باشند، صوت نابهنجار تولید نمی‌شود و اگر گوش‌ها صافی حیا داشته باشند از مصرف صوتهای نابهنجار و نامشروع پرهیز می‌کنند.

گوش یکی از دروازه‌های قلب و جان آدمی است و حیا نگهبان شایسته‌ای است تا صوت نامطلوبی وارد ساحت جان آدمی نگردد. گوش مصرف کننده تولیدات زبان و دهان است. اما هر محصول تولید شده‌ای مهر تأیید حیا را ندارد.

اگر هیچ گوشی بی شرم نباشد که صوت‌های نابهنجار و قبیح را مصرف کند، تولید آن به صفر می‌رسد و هم چنین در یک جامعه با حیا سخنان ناروایی که در مورد هتک حرمت دیگری است خریدار ندارد.

خلاصه این که در فرهنگ حیا، گوش‌ها نیز برخوردار از شرم و حیا هستند و به هر صوتی گوش فرانمی‌دهند و صداها و صوت‌هایی را که به کرامت و شخصیت آنها لطمه وارد سازد شرم‌آور دانسته و از شنیدن آن خودداری می‌کنند. (ر.ک: پسندیده، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶-۲۲۵)



۲. حیا و بعد دیداری جامعه

در شهر حیا، فضای دیداری جامعه از زشتی به دور است. دیدنی‌ها و امواج بصری، بخش دیگری از واقعیت‌های جامعه است و یکی از شاخصه‌های جامعه‌ی با حیا این است که فضای بصری آن از نازیبایی‌ها پاک است و این، هم در بعد تولید صحنه‌های زشت است و هم در بعد مصرف آن.

مهم‌ترین قبح بصری در شهر حیا مربوط به چگونگی حضور زن و مرد در جامعه است. خروج با آرایش زن از خانه آثار و عواقب ناخوشایندی در پی دارد. این کار زن را در معرض تعرض هوسبازان قرار می‌دهد و چه بسا که به هتک حرمت و حیثیت آنان منجر می‌شود و این برای زن خطرآفرین است و هر آن چه خطر آفرین باشد زشت و قبیح است هر چند به ظاهر زیبا نشان دهد. بر همین اساس حاکمیت حیا در جامعه موجب پالایش فضای بصری از جلوه‌ها و صحنه‌های هوس‌انگیز است. در شهر حیا زنان با آرایش بیرون نمی‌آیند و شرم از نامحرم اینجاست که معنا می‌یابد. زنان در تولید کردن صحنه‌های هوس‌انگیز نقش اساسی دارند. کمتر خارج شدن از خانه یکی از ساز و کارهای دفاعی زنان است. در فرهنگ حیا خانه دژ محکم و قلعه نفوذ ناپذیر زن است. (ر.ک: کلینی رازی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۳۷)

زن با حیا در خانه از زیباترین لباسها استفاده می‌کند بنابراین حیا دشمن زیبایی نیست بلکه دشمن فساد برخی از زیبایی‌هاست.

برای جلوگیری از تولید صحنه‌های زشت در جامعه چند راه کار ارائه می‌شود که شیوه اول استفاده از خانه به عنوان دژ محکم در برابر دید نامحرم است. این کار بخشی از فضای بصری جامعه را پاک نگه می‌دارد اما به هر حال زنان نیز از خانه خارج می‌شوند در این موارد چگونه می‌توان فضای بصری جامعه را از ناپهنجاری‌ها پاک نگه داشت؟ در اینجا نیز چند راه کار وجود دارد: شیوه اول کاهش حضور زنان در جامعه است و در شیوه‌هایی که موقعیت حضور به کار گرفته می‌شوند کاهش تحریک و به حداقل رساندن نگاه نامحرم است. به بیان دیگر شیوه اول پرهیز از خروج بی دلیل بود و این شیوه مبتنی بر خروج پاک است. بر همین اساس، اولین اقدام



در جلوگیری از آلودگی بصری شهر حیا، استفاده از حجاب و پوشش مناسب است. حجاب زیبایی را که ممکن است وسوسه‌انگیز و تحریک‌کننده باشد می‌پوشاند.

مسئله دیگری که قابل توجه است استفاده زنان از لباسهای تنگ و چسبان است که حجم بدن را نمایان می‌سازند و این‌گونه پوشش‌ها هر چند لباس به شمار می‌روند اما، ویژگی پوشش‌های بازدارنده را که مطابق معیار حیاست، ندارد و رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) زنان را «کاسیات عاریات پوشیدگان برهنه» دانسته و به شدت نکوهش کرده است. (نیشابوری، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶۸)

برای کاهش فساد در این مورد نیز راه‌هایی وجود دارد که یکی جدا کردن محل زنان و مردان از یکدیگر برای جلوگیری از اختلاط آنان است که گاهی خواسته یا ناخواسته صحنه‌های زشت را بوجود می‌آورند و دیگری استفاده از یک نفر همراه، هنگام خروج زن از منزل است این همراه ممکن است زن یا مرد باشد. دو زن کم‌تر از یک زن مورد تعرض قرار می‌گیرند و اگر مرد محرمی با زن هنگام خروج از خانه بیرون رود، غیرت و اقتدار مرد سپری دفاعی برای زن است، به هر حال همراه بودن مرد محرم با زن یکی از شیوه‌هایی است که می‌تواند از آلودگی اجتماعی جلوگیری کند.

در زمینه‌های مصرف صحنه‌های نا به جا انسان باید شرم داشته باشد. در شهر حیا چشم‌ها نیز حیا دارند. چشم با حیا از نگاه کردن به آن چه نا به‌هنجار است خودداری می‌کند. در جامعه شاید زنانی باشند که حیا را رعایت نکنند در این صورت چشم‌ها باید حیا داشته باشند و از دیدن صحنه‌های نابه‌هنجار خودداری کنند. چشمی که حیا دارد به محض روبه‌رو شدن با زن نامحرم روی برمی‌گرداند.

رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) و امام علی(علیه‌السلام) وقتی دیدند زنی از روی مرکب خود می‌افتد به سرعت چهره خود را برمی‌گرداند تا مبادا هنگام سقوط که بدن وی آشکار می‌شود نگاهشان به او بیفتد. (ر.ک: الهندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۳۳۱، ح ۱۹۱۱۵)

تولید صحنه‌های بی‌شرمی ممکن است از سوی مردان نیز صورت گیرد که ساده‌ترین آن



استفاده از لباس‌های آستین کوتاه است. در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله) مردان در دید دیگران برهنه می‌شدند و غسل می‌کردند و یا هنگام نشستن تا قسمت ران آنها پیدا می‌شد. مردان شهر حیا در منظر دیگران برهنه نمی‌شوند.

در طرف مقابل زنان شهر حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم پرهیز می‌کنند و وظیفه چشم‌پوشی از گناه و مصرف نکردن صحنه‌های تولید شده توسط مردان بی‌شرم مخصوص مردان نیست. زنان با حیا نیز از نگاه کردن به نامحرم خودداری می‌کنند که این مطلب در قرآن به صراحت آمده است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور ۳۱/)

و به زنان مومن بگو تا چشم‌ها بپوشند.

هر جا که صحنه شرم‌آوری تولید می‌شود وظیفه دیگران اعم از زن و مرد این است که از نگاه کردن به آن خودداری کنند. به همین جهت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله) زنان را از نگاه کردن به مردان نهی کرده‌اند.

ام‌سلمه می‌گوید: روزی من و میمونه نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله) بودیم که فرد نابینایی بر ایشان وارد شد. حضرت به ما فرمودند: به پشت پرده بروید با تعجب گفتیم مگر نه این است که او کور است و ما را نمی‌بیند. حضرت در پاسخ فرمودند «أفعمیا و ان أنتما! ألتما تبصرانه» آیا شما دو نفر هم کورید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟ (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۴، ص ۳۷)

و. عوامل تقویت کننده و از بین برنده حیا

چگونه می‌توان حیا را در خود ظاهر کرد؟ در ابتدا باید بدانیم که حیا امری فطری است چیزی است که در وجود و سرشت تمام انسانها وجود دارد و باید آن را ظاهر کند.



در جامعه کسانی هستند که نسبت به حجاب با نفرت برخورد می کنند و به بی حیایی افتخار می کنند اما در جامعه کسانی دیده نمی شوند که وقتی از حیا صحبت می شود به آن اشتیاق نشان ندهند و یا به آنها احساس نفرت دست دهد و اگر آنها را به بی حیایی توصیف کنند ناراحت نشوند. دلیل آن است که حیا جزء فطرت انسان است و آن را در درون خود لمس می کند و البته به شکل اکتسابی ظهور می کند با این که حیا اکتسابی است ولی اکتسابی بودن بدین معنا نیست که انسان می تواند آن را بر خود ارزانی کند بلکه باید حیا را از خداوند طلب کرد و ظهور آن نیازمند تلاش است و عواملی هستند که در کم کردن حیا نقش دارند که این بخش به عوامل تقویت کننده و از بین برنده حیا می پردازد:

۱. عوامل ظهور و بروز حیا در جامعه

- ایمان

حیا با ایمان رابطه تنگاتنگ دارد به طوری که در روایات به رابطه حیا و ایمان اشاره شده است. امام صادق (علیه السلام) حیا را از ایمان می دانستند و می فرمودند:

«الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ» (کلینی رازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶)

کسی که حیا ندارد ایمان ندارد

امام (علیه السلام) تا مرحله ای جلو رفته اند که حیا را عین ایمان معرفی کرده اند و فرموده اند:

«لَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَ الصَّبْرِ» (مجلسی، بی تا، ج ۶۶، ص ۴۰۹)

هیچ ایمانی مانند حیا و صبر نیست

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پایداری نسبت به حیا را جزء صفات مؤمن می دانستند و می فرمودند:

«الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ» (ورام، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۹۱)

حیا شعبه ای از ایمان است و جز خیر به دنبال نمی آورد



پس هرگاه ایمان در قلب انسان طلوع کند حیا نیز در او ظهور می‌کند. ایمان باعث می‌شود انسان حضور خدا را درک کند و در محضر خدا حیا کند و هرگاه عملی برخلاف ایمانش از او سرزند شرم کند.

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيْسَتْحِي إِذَا مَضَى لَهُ عَمَلٌ فِي غَيْرِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ إِيمَانُهُ» (الآمدی التمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۹۰، ج ۱۵۵۰)

ایمان یکی از عوامل تقویت کننده حیاست پس هرکس ایمانش قوی شود حیایش نیز قوی می‌شود.

- رفتن به مسجد

گسترش مساجد در شهرهای اسلامی و رفت و آمد در مساجد قلمرو آشنایی افراد با یکدیگر است و دایره گمنامی افراد را کاهش می‌دهد که این عامل مهمی در بوجود آمدن حیاست.

امام علی(علیه‌السلام) درباره ثمره رفت و آمد به مساجد می‌فرمودند:

«هر که به مساجد رفت و آمد کند یکی از این هشت چیز را بدست می‌آورد: برادری که در راه خدا سودرسان باشد، یا دانش گلچین شده، یا نشانه‌ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می‌شنود که او را به هدایت راهنمایی می‌کند یا گناهی را از ترس یا شرم ترک کند» (ابن باویه، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۳۷)

پس مسجد رفتن سبب افزایش پیوندهای برادری می‌شود و هم چنین موجب شرم و حیا می‌شود.

هرچه مسجد رفتن بیش تر شود رشته پیوندها بین افراد بیش تر و محکم تر می‌شود و موقعیت فرد بیش تر تثبیت می‌شود بنابراین مسجد و اجتماعات دینی از مؤلفه‌های شهر اسلامی هستند که در صورت تحقق قلمرو گمنامی را کاهش می‌دهند و از افول حیا جلوگیری می‌کنند.

(ر.ک: پسندیده، ۱۳۸۷، ص ۶۱)



- رضای الهی

کسانی که به خدا اعتماد دارند به میزان اعتمادشان به مراحل می‌رسند. مرحله اول توکل، یعنی در کارها انسان به خدا تکیه کند و غیر خدا را هیچ انگارد که خداوند در این باره می‌فرماید

«وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق / ۳)

و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت کند.

مرحله بعد تسلیم است که اختیار خود را سلب و خود را تماماً به خداوند تسلیم می‌کند و در نهایت رضای الهی است یعنی سرنوشتی را که خداوند برای آنها رقم می‌زند با رضایت کامل و خرسندی می‌پذیرد.

خداوند در حدیث معراج به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و آله وسلم) فرمودند:

کسانی که به مرحله رضا برسند خصلت‌هایی را برایشان هموار می‌سازم از جمله جامه حیا را بر تن او می‌سازم تا تمامی خلق از او شرم و حیا داشته باشند «أَلْبَسَهُ الْحَيَاءَ حَتَّى يَسْتَحْيِي مِنْهُ

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴، ص ۲۹)

- خوف از مقام

برخی انسان‌ها چون به دنبال بهشت و پاداش هستند اعمال خوب انجام می‌دهند و برخی افراد به خاطر ترس از عواقب اعمال ناپسند به کارهای خوب روی می‌آورند وقتی می‌شنوند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي

بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ...» (بقره / ۱۷۴)

آنان که پنهان داشتند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا در بعثت پیامبر فرستاده بود و آن را به بهای اندک فروختند جز آتش جهنم نصیب آنان نباشد. آن وقت بر اثر ترسی که احساس می‌کنند عملی را انجام می‌دهند و البته انجام عمل را نوعی تکلیف و دشواری به خود می‌بینند.



اما منشأ عمل و ترک در افراد با حیا از ترس عذاب نیست بلکه خوف از مقام خداست. لذا افرادی که دارای معرفت عمیقی هستند می‌گویند. «عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید.» (خمینی(ره)، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۴۶۱)

امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید:

قدرت حیا از اندوه و هراس است و حیا مسکن خشیت و بیم است پس ابتدای حیا هیبت است و صاحب حیا مشغول به خویشتن است و از مردم و کردارشان کناره می‌گیرد.

«وَقُوَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ الْحُزْنِ وَالْخَوْفِ وَالْحَيَاءُ مَسْكَنُ الْخَشْيَةِ فَالْحَيَاءُ أَوْلَىٰ لَهُ الْهَيْبَةُ وَصَاحِبُ الْحَيَاءِ مُشْتَفِلٌ شَأْنُهُ مُعْتَزَلٌ مِنَ النَّاسِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۸، ص ۳۳۶)

ترس از سرزنش نفس و سرزنش خداوند دو مسئله اولیه و اساسی است که انسان را وادار به حیا کردن می‌کند. هنگامی که انسان به درک درستی از خویش دست یابد و به چپستی خود فکر کند می‌فهمد که او موجودی حاکم و غالب بر اعمال و رفتار خویش است و قدرت‌گزینش و انتخاب را در اختیار دارد و خداوند در این جهان راه درست و غلط را بوسیله پیامبران و امامانش به انسان نشان داده است تا راه خود را انتخاب کند و این‌گونه اختیار انسان را معنادار کرده است.

لذا در هنگام ارتکاب عملی ناشایست، هم می‌توان حیا داشت و از آن عمل خودداری نمود و هم می‌توان برخلاف آن در کمال بی‌حیایی به انجام آن عمل مبادرت نمود. دانستن این که ارتکاب امری ناشایست دون شأن و مقام انسان که اشرف مخلوقات است به انسان کمک می‌کند از امور ناشایست و ناپسند بپرهیزد و دیگری ترس از سرزنش خداوند است که انسان وقتی جایگاه خویش را در برابر پروردگار می‌یابد به خود اجازه ترک حیا را نخواهد داد.



نتیجه بحث

یکی از زمینه‌های عفاف، حیا و شرم از انجام کارهای زشت است که در آیات قرآن (سوره نور، احزاب...) بر این موضوع اشاره شده است و اسوه‌های حیا و عفت در آیات و روایات حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)، حضرت مریم (سلام‌الله‌علیها)، حضرت موسی (علیه‌السلام) و ... می‌باشند.

حیا خود انواعی دارد یک نوع حیاست که انسان را از انجام کارهای زشت باز می‌دارد که حیای مثبت است که شامل حیا از خداوند، حیا از فرشتگان، حیا از خود، حیا از پدر و مادر و .. می‌باشد و نوعی دیگر از حیاست که انسان را از انجام کارهای خوب باز می‌دارد حیای منفی است و در روایات نکوهش شده است که شامل حیا از گفتن نمی‌دانم-حیا از گفتن حق، حیا در فراگیری علم و ... می‌باشد.

عواملی هستند که باعث تقویت حیا در فرد می‌شوند که این عوامل شامل رفتن به مسجد، تقویت ایمان، رضای الهی، خوف از مقام خداوند می‌باشند در کنار این عوامل نیز عواملی هستند که حیا را در فرد از بین می‌برند که شامل چهل، غرب‌زدگی و تهاجم فرهنگی می‌باشند که برای مقابله با هر یک از این عوامل راه‌کارهایی مثل آگاهی دادن به مردم در زمینه حیا، مبارزه با تهاجم فرهنگی با برگزاری کلاس‌هایی برای جوانان و نوجوانان می‌باشد.

حیا در ابعاد دیداری و شنیداری جامعه نیز ضرورت دارد که در بعد دیداری جامعه باید از دیدن صحنه‌هایی که محرک جنسی است خودداری کند و نباید صحنه‌هایی را تولید کند که محرک جنسی دیگران باشند و در بعد شنیداری جامعه فرد باید از شنیدن صوت‌هایی که با حیا منافات دارند خودداری کند و نباید صوت‌هایی را تولید کند که باعث بی‌حیایی دیگران شوند. اگر هر فرد، بزرگان دین را الگوی خویش قرار دهد و حیا را رعایت کند جامعه دچار هرج و مرج نمی‌شود و از بسیاری از اختلاف‌ها و نزاع‌های اجتماعی و خانوادگی جلوگیری می‌شود.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. آمدی التیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۲. پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۳. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، احمد جنتی، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تابستان ۸۴.
۴. حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، طهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۵. خمینی، روح الله، صحیفه نور، بی جا، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ماه ۶۲.
۶. طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری با علام الهدی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۳۸.
۷. قاضی، فاطمه، حجاب دختران، گلستان ادب، بی جا، چاپ سوم تابستان ۱۳۸۵.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، پاییز ۱۳۸۵.
۹. کریمی، حسین، آثار فردی و اجتماعی شرم و حیا، کیهان، بی جا، ۱۳۸۶.
۱۰. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، صادق حسین زاده، بی جا، صلوات، ۱۳۸۳.
۱۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، ریحانه النبی، تهران، سپاس، ۱۳۸۴.



۱۳. مجلسی، محمدباقر، مرأه العقول، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۱۴. محمدی آشنانی، علی، پوشش، حجاب، تهران، اندیشه پویا، ۱۳۹۳.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، حمید رضا شیخی، دارالحدیث، ۱۳۸۱.
۱۶. متقی، علاءالدین، کنز العمال، بیروت، موسسه رساله، بی تا.
۱۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالحدیث، بی تا.
۱۸. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، مترجم: محمدرضا عطائی، مشهد، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

